

مقدمه‌ای در اعجاز معنایی قرآن کریم

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۵/۲۱

عباس مصلائی پور*

سجاد محمدنام**

چکیده

طیف کثیری از مفسران و متکلمان در مسئله اعجاز قرآن، تنها اعجاز بیانی، بلاغت و فصاحت قرآن را پررنگ کرده و در این باره کتاب‌ها نوشته و رساله‌ها تألیف کرده‌اند. این تکرار و تأکید بر این مطالب موجب شده که ظاهر الفاظ اهمیت بیشتری پیدا کرده و این تلقی به وجود آید که فضیلت و برتری قرآن از سایر کتاب‌ها در فصاحت و بلاغت و به طور کلی در نظم الفاظ آن است.

در این نوشتار با ارائه گزارشی، تاریخچه این دیدگاه بیان شده و سپس با بیان نکاتی سعی کرده‌ایم از طرفی این دیدگاه که اصلی‌ترین و یا تنهاترین وجه اعجاز قرآن را اعجاز بیانی می‌داند، نقد کرده و از طرف دیگر با ارائه معیارهایی بیان کنیم که اعجاز قرآن ذاتاً ناظر به محتوای بی‌نظیر آن است و فصاحت و بلاغت، امی بودن آورنده آن و سایر وجوه دیگر مایه تأکید این اعجاز می‌باشد. قائلان به قول اعجاز بیانی از این نکته غفلت کرده‌اند که خدای متعال و همچنین ائمه اطهار(ع) به هنگام توصیف قرآن، از فصاحت و بلاغت آن نمی‌گویند، بلکه آن چیزی که دخیل در تحدیث می‌دانند، این است که قرآن نور، رحمت، هدایت، حکمت، موعظت، برهان و تبیان هر چیز است و هیچ اختلافی در آن نیست و مسئله بلاغت را به طور صریح ذکر نفرموده است.

البته قرآن کریم از حیث فصاحت و بلاغت خارق العاده است و بشر از این حیث نیز نمی‌تواند با قرآن برابری کند، اما فصاحت و بلاغت، مربوط به ظاهر الفاظ و قالب معانی و معارف بلندی است که این کتاب آسمانی بدان موصوف است. این مطلب این ضرورت را می‌طلبد که در خصوص جنبه‌های معنوی قرآن کریم، پژوهش‌های بیشتری صورت گیرد.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، اعجاز، اعجاز بیانی، اعجاز معنایی، تحدی، تدبر، بینه

mossallae@gmail.com

smn1366@gmail.com

* دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق(ع)

** کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق(ع)

طرح مسئله

در فرهنگ اسلامی، قرآن کریم به عنوان مهم‌ترین معجزه رسول اکرم (ص) شناخته می‌شود. اگرچه اعجاز، تعبیر مورد استفاده قرآن نیست، اما در قرآن اشاراتی بر معجزه بودن آن وجود دارد. در قرآن کریم با تکیه بر الهی بودن این سخنان، آوردن مانند آن‌ها ناممکن شمرده شده است (البقره: ۲۳-۲۴)؛ که در فرهنگ اسلامی با اصطلاح تحدی شناخته شده است. به تعبیر دیگر در واقع به اثبات رساندن عجز منکران الهی بودن قرآن از چنین امری، اعجاز است.

موضوع تحدی نه تنها در عهد حیات رسول اکرم (ص)، بلکه فراتر از آن برهه زمانی نیز مورد توجه علمای اسلام قرار گرفته است. با توجه به ارتباط این مبحث با موضوعات علم کلام در باب نبوت، موضوع اعجاز قرآن به محافل و آثار کلامی راه یافته، و این امر موجب پدید آمدن اظهار نظرهای مختلف در مورد وجه یا وجوه اعجاز قرآن کریم شده است. در این میان برخی صاحب نظران بر تبیین یک وجه اعجاز پافشاری و اصرار کرده‌اند و خواسته‌اند بگویند اعجاز قرآن تنها ناظر به الفاظ و ظاهر آن است. در این مقاله از نظریه‌هایی که ناظر به الفاظ و ظاهر قرآن است با عنوان کلی «اعجاز بیانی» یاد می‌کنیم.

برخی دیگر از قرآن پژوهان و دانشمندان اسلامی به ویژه در چند قرن اخیر علاوه بر اعجاز بیانی قرآن کریم، به اعجاز معنوی آن نیز پرداخته‌اند و در توضیح و تبیین وجوه اعجاز معنوی قرآن کریم نظرات مختلفی را مطرح کرده‌اند که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به «اعجاز قرآن در معارف عالی عقلی و الهی آن هم از یک فرد امی» (خویی، ۱۳۸۴ش، ص ۴۸؛ معرفت، بی تا، ج ۴، صص ۱۳۵-۱۳۶)؛ «اعجاز قرآن در تشریح و قانون گذاری» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۶۰)؛ «اعجاز قرآن در برهان‌های عالی و متقن» (بلاغی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۱)؛ «اعجاز قرآن در ایجاد انقلاب اجتماعی» (حکیم، ۱۴۲۵، صص ۱۲۹-۱۳۰)؛ «اعجاز قرآن در استقامت بیان یا عدم اختلاف در قرآن» (خویی، ۱۳۸۴ش، ص ۵۷؛ بلاغی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۲)؛ «اعجاز علمی قرآن کریم» و «اعجاز تاریخی قرآن کریم» اشاره کرد.

در بحث تأکید بر اعجاز بیانی به عنوان بارزترین و اصلی‌ترین وجه اعجاز قرآن کریم چند نکته مطرح است: قول اعجاز بیانی قرآن چقدر از نظر خود آیات قرآنی و اقوال ائمه اطهار (ع) مورد تأیید است؟ همچنین سؤال این است که برای مخاطب امروزی قرآن - که علاوه بر داشتن حجاب زبان، فاصله زمانی زیاد از زمان نزول دارد، همچنین فرهنگش با مخاطبان اولیه قرآن از جهات مختلف و زیادی متفاوت است و همچنین در عصری زندگی می‌کند که علوم، چه انسانی یا علوم دیگر، به شدت و چندین برابر عصر نزول رشد کرده است - آیا قول اعجاز بیانی قانع کننده است؟ این سؤال را مطرح است که بالاخره در جامعه کنونی قرآن چه چیزی دارد که هیچ کس نمی‌تواند مثل آن را بیاورد؟ به بیان بهتر آیا توانسته‌ایم از مباحث تئوری اعجاز قرآن، خود را رهایی داده و در عمل و در طول زندگی و در تک تک نفس‌ها و چشم برهم‌زدن‌هایمان، اعجاز قرآن را برای خود ملموس و برای دیگران محسوس سازیم؟

۱. اعجاز بیانی قرآن کریم

مشهورترین و پرطرفدارترین وجه مطرح شده تا به حال، اعجاز بیانی قرآن است، تا جایی که برخی تصور کرده‌اند اعجاز قرآن تنها در محور فصاحت و بلاغت است و منظور از آن عبارت است از سلاست کلام و ارتباط معانی با یکدیگر و حسن تنظیم کلمات و حروف و موافقت کلام با فطرت و نداشتن تکلف در افاده مقاصد و به آسانی وارد شدن معانی در خاطر و استعمال کردن الفاظی که شایسته افاده معانی مقصوده باشد (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۱).

یعنی قرآن یک معجزه ادبی است به طوری که فصیح بودن آن در حد اعلای فصاحت و بلیغ و رسا بودن آن نیز کامل است به طوری که در قبل و بعد از ظهور اسلام هیچ شعر یا خطبه و کلام عربی به پایه آن نرسیده است. این نظریه کاملاً ناظر به ظاهر قرآن و الفاظ آن است. مثلاً از اسلوب و نظم خاص قرآن که به سبکی جدید و نوین بوده، که نه نثری مانند آن یافت می‌شود و نه شعری به مانند آن، بلکه خود اسلوبی ویژه دارد که خارق العاده است؛ ضمن آنکه تمامی محاسن هر دو شکل مذکور، یعنی محاسن نثر و شعر را نیز داراست.

قرآن، گرچه کلامی الهی است، اما از جنس زبان رایج بشری، ولی عجیب و بدیع است؛ عقل‌ها را متحیر خود نموده و دل‌ها را به سوی خود جذب کرده است.

عمرو بن بحر بن محبوب معروف به جاحظ، ادیب و متکلم معتزلی از نخستین تبیین‌کنندگان این نظریه بشمار می‌رود. جاحظ این نظریه را در کتابی با عنوان «نظم القرآن» تبیین کرده که به طور خلاصه می‌شود گفت: جاحظ نظم و تألیف موجود در کلام قرآن را با نظم و تألیف دیگر آثار، دارای تفاوتی از دو سنخ دانسته و بر این اعتقاد بوده که بشر به طور طبیعی از آوردن مثل کلام قرآنی عاجز و ناتوان است (سیوطی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، صص ۶-۷).

خطابی (د ۳۸۸ق) پس از آنکه به ذکر اقوال در بین وجوه اعجاز قرآن می‌پردازد، قول غالب علماء عصر خود را صحیح‌تر می‌داند که آن اعتقاد بر اعجاز بیانی قرآن است (خلف الله، ۱۹۹۱م، ص ۲۲). قاضی ابوبکر باقلانی در کتاب «عجاز القرآن» خود به صراحت اظهار داشته که اعجاز قرآن متعلق به بیان آن است و قرآن در اعلی درجه از منازل بیان از تعدیل نظم و سلاست، زیبایی سخن، گوش‌نواز بودن آهنگ و روانی بر زبان قرار گرفته است (باقلانی، ۱۴۰۶ق، ص ۴۱۹).

ابوهلال عسکری در مقدمه کتاب «الصناعتین» می‌گوید: انسان اگر از علم فصاحت و بلاغت غافل باشد، هرگز قادر نیست اعجاز قرآن را با آن خصوصیات، از حسن تألیف و براعت ترکیب درک نماید (عسکری، ۱۹۷۱م، ص ۲۸). در ادامه راه جاحظ و ابوهلال، به عنوان نقطه عطفی باید از عبدالقادر جرجانی (د ۴۷۱ق) یاد کرد که با انگیزه تبیین اعجاز قرآن، راه تدوین علم بلاغت را پیموده است.

جرجانی پس از اصل قرار دادن نظریه نظم قرآن، جنبه‌های گوناگون زبان عربی را مورد بررسی قرار داده و در این میان، بر این نکته تأکید داشته که اعجاز قرآنی به وجوه بلاغت باز می‌گردد (جرجانی، ۱۳۳۱ق، ص ۷۴).

فخر رازی (د ۶۰۶ق) صاحب «التفسیر الکبیر» در مورد اعجاز قرآن معتقد است که قرآن کریم در اوج فصاحت و در برگزیده تمامی فنون کلام است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۳۴۷).

محمد بن احمد قرطبی (د ۶۷۱ق) صاحب کتاب تفسیری «الجامع لاحکام القرآن» معتقد به وجوه ده‌گانه برای اعجاز قرآن است. از نظر او مهم‌ترین آن‌ها که سه مورد اول است، اعجاز در نظم بدیع و نوین و اسلوب کلام و استواری آن است (قرطبی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۵۲-۵۴).

زملکانی (د ۶۵۱ق) اعجاز قرآن را مربوط به تألیف خاص آن می‌داند، تألیفی که از نظر ترکیب و وزن از اعتدال برخوردار هستند و همین‌طور مرکبات آن از نظر معنی در سطح عالی است. او می‌گوید نظم خاص قرآن، اعجاز منحصر و شامل تمامی سوره‌های قرآن می‌باشد (زملکانی، ۱۳۹۴ق، ص ۵۴).

از نظر شیخ مفید (د ۴۱۳ق) بعد از صرفه، فصاحت و بلاغت خارق العاده قرآن اصلی‌ترین وجه اعجاز قرآن است (راوندی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۶۹).

همچنین علامه مجلسی نیز در بحارالانوار، قول شیخ مفید را در اعجاز قرآن چنین ذکر می‌کند: اعجاز قرآن در نظر جمهور علماء از عامه و خاصه و از جمله آن‌ها شیخ مفید، مربوط به فصاحت فوق العاده و بلاغت در حد اعلی قرآن است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۲۲۴).

شیخ طوسی (د ۴۶۰ق) به ذکر وجوه اعجاز قرآن مبادرت نموده و در نهایت قول به اعجاز فصاحتی قرآن را کامل‌تر می‌داند و می‌گوید: «اقوی الاقوال عندی قول من قال انما كان معجزاً خارقاً للعادة لاختصاصه بالفصاحة المفرطة في هذا النظم المخصوص دون الفصاحة بانفرادها و دون النظم بانفراده و دون الصرفه» (طوسی، بی‌تا، ص ۱۷۳).

از عبارات مذکور استفاده می‌شود که نظر نهایی شیخ طوسی، در اعجاز قرآن، اعتقاد بر اعجاز فصاحتی به همراه نظم مخصوص است و گرچه قول به صرفه را به ایشان نسبت داده‌اند و لکن ایشان آن را به عنوان یک نظریه مسلم پذیرفته است (مودب، ۱۳۷۹ش، ص ۵۷).

قطب الدین راوندی (د ۵۷۳ق) در کتاب ارزشمند «الخرائج و الجرائح» ضمن نقل هفت رأی و نظر در مورد وجه اعجاز قرآن، مهم‌ترین وجه اعجاز را بلاغت آن می‌داند (راوندی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۸۱-۲۹۸).

علامه مجلسی (د ۱۱۱۰ق) در جلد ۱۷ بحارالانوار به ذکر وجوه اعجاز قرآن می‌پردازد و ضمن بیان نظر برخی از علماء در بحث اعجاز قرآن، مهم‌ترین و شاخص‌ترین، اعجاز قرآن را در فصاحت و بلاغت آن می‌داند و می‌گوید: عموم علماء از عامه و خاصه بر آن هستند که اعجاز قرآن، به جهت فصاحت بالای قرآن و همین‌طور بلاغت اعلی آن می‌باشد، آن چنان که فصحاء عرب و علماء زبان شناس، بر آن اعتراف دارند و آنان که احاطه کامل بر ساختار زبان دارند.

همچنین از وجوه اعجاز قرآن، اشمال بر اخبار غیبی نسبت به گذشته و آینده می‌باشد و همچنین دارا بودن قرآن بر مطالب دقیق علمی الهی، نسبت به مبدأ و معاد و دارا بودن قرآن از مکارم اخلاق و بیان حکمت‌های علمی و عملی و همچنین دوری قرآن از هرگونه ناسازگاری با توجه به گستردگی آن. ولکن وجه اول، از همه سزاوارتر است^۱ (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۲۲۴).

۲. نقد اعجاز بیانی قرآن

در ادامه، با بیان نکاتی در پی‌جویی این مقصود هستیم تا نقدی به کسانی که قائلند تنهاترین و یا اصلی‌ترین وجه اعجاز قرآن کریم، اعجاز بیانی آن است، داشته باشیم و هم شاخص‌های تشخیص وجه یا وجوه اصلی اعجاز قرآن را تبیین نمائیم.

قرآن مجید واکنش مخالفان و منکران را هنگام تلاوت قرآن این‌گونه بیان می‌کند: «وَإِذَا تُلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (الأنفال: ۳۱)؛ و هنگامی که آیات قرآن - که همه از جانب ماست - بر آنان تلاوت شود می‌گویند: شنیدیم و محتوای آن را دریافتیم. اگر ما هم می‌خواستیم، مانند این را می‌سرودیم، ولی ما اهل افسانه‌سرایی نیستیم و این چیزی جز افسانه‌هایی که پیشینیان ساخته‌اند، نیست.

یا می‌گفتند: «إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ» (المدثر: ۲۵)؛ «يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ» (النحل: ۱۰۳). خدای متعال در جواب این اقوال، در پنج سوره مکی و مدنی، منکران رسالت و حقانیت قرآن را به آوردن ماندی برای این کتاب و حیانی، تحدی کرده است.

به رغم وحدت سیاق، گاهی به مجموعه قرآن، زمانی به ده سوره، یک سوره و یا حتی به کلامی چون قرآن، تحدی صورت پذیرفته است.

۲-۱. بررسی آیات تحدی

قرآن کریم در پنج آیه، تحدی خود را بیان کرده است. جز یکی از این آیات، بقیه خطاب به معاندان و منکران وحی و نبوت است. این آیات را به ترتیب نزول، مرور می‌کنیم:

۱. «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا» (الاسراء: ۸۸)؛ بگو: اگر انس و جن گرد هم آیند بر این که مانند این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد، هر چند یکدیگر را یاری دهند.

۲. «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَلَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (یونس: ۳۸)؛ آیا می‌گویند: محمد خود آن را ساخته و به خدا نسبت داده است؟ بگو: اگر در این ادعا راست می‌گویند، شما هم باید سوره‌ای مانند آن بیاورید و جز خدا هر که را می‌توانید به یاری فراخوانید.

۳. «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَلَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (هود: ۱۳)؛ یا می‌گویند: محمد خود قرآن را بافته و آن را کلام خدا می‌نامد؟ اگر این ادعا را دارند، بگو: چنانچه راست می‌گویند، ده سوره ساختگی مانند آن بیاورید و جز خدا هر که را می‌توانید به یاری فراخوانید.

۴. «أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ» (الطور: ۳۳-۳۴)؛ بلکه می‌گویند: قرآن را محمد خود بافته است. نه، او چنین قدرتی ندارد؛ بلکه آنان ایمان نمی‌آورند؛ از این رو به چنین تهمتی روی می‌آورند. اگر راست می‌گویند که او قرآن را ساخته است باید سخنی مانند آن بیاورند، زیرا آنان هم مثل او بشرند و اهل سخن.

۵. «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (البقره: ۲۳)؛ و اگر در آسمانی بودن این قرآن که بر بنده خود محمد فرو فرستاده‌ایم تردید دارید و در این ادعا راست می‌گویند، سوره‌ای مانند

آن بیاورید و گواهانتان را - جز خدا - فرا خوانید تا بر همسانی آنچه در ردیف قرآن برمی شمیرید، گواهی دهند.

از توجه و دقت در این آیات چند نکته کلیدی برای تشخیص وجه اصلی اعجاز قرآن استخراج می‌شود که در ذیل بدان می‌پردازیم.

۲-۱- مفهوم سوره در قرآن

با توجه به آیات مذکور کوچک‌ترین بخشی که قرآن به آن تحدی کرده است یا سوره است یا حدیث، و این نشان از معجزه نبودن یک واژه یا یک آیه تنهاست. آری واژگان و آیات، جزئی از اعجاز قرآن هستند، اما به تنهایی، کلامی معجزه به شمار نمی‌روند.

کلمه «حدیث» در اصل و ریشه به معنی جدید است، ولی در عرف و اصطلاح، حدیث به معنی خبر و کلام است. ابن منظور می‌نویسد: «الحدیث: الخبر یأتی علی القلیل و الكثير» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۳۳).

علامه طباطبائی حدیث را به معنی کلامی می‌داند که خبر و غرضی مهم و تام دارد. از این روی، تمامی تک تک آیات قرآن را مصداق حدیث نمی‌داند، چرا که خیلی از آیات قرآن کریم به تنهایی حامل غرض تام نیستند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۱۶۷).

اما به نظر می‌رسد گرچه مفهوم حدیث بر یک جمله نیز صادق است و از این روی، به کلمات قصار ائمه (ع) نیز حدیث گفته می‌شود، اما تعبیر «حدیث منله» شامل مقدار معتناهی از آیات است که آورنده آن بتواند ادعا کند مثل قرآن را آورده‌ام، ولی کمتر از آن به نظر بعید است. فاضل لنکرانی در توضیح حدیث در آیه شریفه می‌گوید که حدیث کمتر از یک سوره را شامل نمی‌شود چون هر یک از جملات قرآن در بردارنده یک معنا و مقصود خاص است و در چنین حالتی انسان توانایی آوردن جمله‌ای مشابه جملات قرآن را دارد (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶ق، ص ۴۰).

از این روی مصادیق «حدیث» در این آیه می‌تواند همه قرآن، چند سوره، یک سوره و یا مقداری از یک سوره طولانی، مثلاً یک حزب از قرآن و... باشد.

با این توضیحات کم‌ترین بخشی که قرآن به آن تحدی کرده است، سوره است. سوره در اصطلاح قطعه‌ای از کلام الهی است که محتوایی منسجم داشته باشد. اما در لغت معنای محوری ماده «سور»، هیجان همراه با ارتفاع و اعتلاست؛ چنانکه وقتی خشم انسان یا حیوانی به هیجان آمد، اوج گرفت و اثرش آشکار شد، می‌گویند: «سَارَ غَضَبُهُ» و هنگامی که مار به خشم آمد و حمله کرد گفته می‌شود: «سَارَتِ الْحَيَّةُ» و به همین مناسبت به دیواری که بر روستا یا شهر احاطه دارد و همچنین سدّ بزرگی که مانع نفوذ بیگانه است، «سور» گفته می‌شود.

قطعه‌های مختلف کتاب الهی نیز بدین مناسبت به سوره موسوم شده که مانند سور شهر یا روستا مانع تهاجم مخالفان است و هر سوره در واقع، سوری است بین مؤمنان و کافران و محکم‌ترین توشه معنوی است که با آن، تعرض و سوسه‌انگیز مخالفان دفع و رفع می‌شود و هر سوره مظهر هیجان و اعتلا و ظهور خداوند در برابر معاندان است. از این تحلیل لغوی بر می‌آید که هر بخش از آیات قرآن کریم ویژگی مزبور را داشته باشد، یک «سوره» است. البته مصداق کامل سوره همان قطعه‌ها و واحدهای مشخص و مشهور قرآنی است که در اصطلاح به سوره موسوم شده است.

در برخی آیات، واژه سوره بر سوره کامل اطلاق شده، مانند: «سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ» (النور: ۱) که مراد از آن، سوره نور است، یا «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنْ اسْتَلَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّ كُنتُمْ صَادِقِينَ» (هود: ۱۳).

در برخی موارد نیز سوره، به دسته‌ای از آیات (گرچه کمتر از سوره اصطلاحی) گفته شده، مانند: «يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ» (التوبه: ۶۴)، «و إِذَا أَنْزَلْتَ سُورَةً أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ...» (التوبه: ۸۶)، «يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أَنْزَلْتَ سُورَةً مُحْكَمَةً وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ...» (محمد: ۲۰).

روشن است که در این موارد مراد، سوره کامل نیست، زیرا هراس منافقان و انتظار مؤمنان درباره نزول سوره تام و کامل نبود. در این موارد، مراد از سوره، دسته‌ای از آیات با ویژگی مزبور است (مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ص ۲۵۸).

از طرف دیگر می‌دانیم که تنوین در عبارت «سُورَةٌ» تنوین وحدت است و معنایش این است که اگر یک سوره هم مثل سوره‌های قرآن بیاورید، کافی است. به عبارت دیگر مقصود جنس سوره است، اگرچه آن سوره، سوره‌ای مثل «کوثر» یا «توحید» باشد که گذشته از آن که فاقد آیات تحدی است، بسیار کوتاه است، باز کافی است؛ زیرا اگر کسی بگوید من در سوره‌های قصار و کوچک قرآن تردید دارم، در جوابش نمی‌شود گفت که شما همانند سوره بقره و یونس و هود و اسراء بیاور (جوادی آملی، ۱۳۸۶ش، ص ۱۳۱).

فلذا تمامی سوره‌های قرآن تک به تک معجزه هستند و برای درک اعجاز قرآن کریم باید از سطح واژگان و آیات فراتر برویم و به دنبال فهم سوره، ده سوره و یا کل قرآن بود. همان امری که کمتر مورد توجه ماست. می‌توان مدعی شد که با اکتفا به نگاه آیه‌ای نمی‌توان قرآن را شناخت و اعجاز آن را وجدان کرد. بنابراین وجهی از اعجاز باید ارائه شود که حداقل در گرو فهم سوره باشد.

۲-۱-۲. مفهوم تحدی در قرآن

اگر تحدی‌های قرآن تنها در خصوص بلاغت و عظمت اسلوب آن بود، دیگر نباید از عرب تجاوز می‌کرد و تنها باید عرب را تحدی کند، که اهل زبان قرآنند، آنهم نه کردهای عرب، که زبان شکسته‌ای دارند، بلکه عرب‌های خالص جاهلیت و آن‌ها که هم جاهلیت و هم اسلام را درک کرده‌اند، آن هم قبل از آنکه زبانشان با زبان دیگر اختلاط پیدا کرده و فاسد شده باشد. حال آنکه می‌بینیم سخنی از عرب آن هم با این قید و شرط‌ها به میان نیاورده و در عوض روی سخن به جن و انس کرده است، پس معلوم می‌شود معجزه بودنش تنها از نظر اسلوب کلام نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۶۰).

آیه ۸۸ سوره اسراء ظهور در این دارد که به تمامی خصوصیات قرآن و صفات کمالی که از نظر لفظ و معنا دارد، تحدی شده، نه تنها به فصاحت و بلاغت لفظ آن، زیرا اگر منظور معجزه بودن لفظ آن بود، دیگر معنا نداشت که همه جن و انس را

دخالت دهد، بلکه باید می‌فرمود: اگر همه عرب جمع شوند نمی‌توانند به مثل آن بیاورند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۲۰۱).

سیاق آیات تحدی شاهد بر این است که تحدی به همه خصوصیات قرآن و آن صفات کمال و فضیلتی است که قرآن دارد و امتیازات قرآن در دو خصوصیت فصاحت و بلاغت خلاصه نمی‌شود چرا که قرآن مشتمل است بر تمام معارف الهی و جوامع شرایع، چه در باب عبادات، چه قوانین مدنی، چه سیاسی، چه اقتصادی، چه قضایی، چه اخلاق کریمه و آداب نیکو، چه قصص انبیاء و امت‌های گذشته، ملاحم، چه در باب اوصاف ملائکه و جن و آسمان و زمین، چه در باب حکمت و موعظت و وعده و تهدید و چه در باب اخبار مربوط به آغاز و انجام خلقت.

همچنین قرآن مشتمل است بر قوت حجّت و عظمت بیان و نور و هدایت، آن هم بدون اینکه در تمامی این باب‌های مختلف یک سخنش مخالف با سخن دیگرش باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۶۵).

قرآن در همه تحدی‌هایش به طور مطلق تحدی کرده و فرموده: اگر شک دارید که این قرآن از ناحیه خدای تعالی است، سوره‌ای مثل آن بیاورید و نفرموده از چه جهت مثل آن باشد، نه مقید به فصاحت کرده و نه به بلاغت و نه به قیدی دیگر (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۶۵-۶۶).

۲-۲. بررسی ویژگی‌های قرآن

از عبارت «بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ»، فهمیده می‌شود که قرآن برای تحدی سوره‌ای مثل و مانند و شبیه خودش را می‌خواهد. فلذا اول باید مشخص شود که قرآن چه ویژگی‌های دارد تا سپس از مخالف و منکر خود بخواهد که کلامی مثل آن را بیاورد. برای معرفی قرآن بهترین فرد در درجه اول، خود قرآن و سپس حضرات معصومین (ع) هستند. فلذا در ادامه به معرفی و توضیح بخشی از اسامی و اوصافی که در خود قرآن و کلام معصومین (ع) برای معرفی قرآن استعمال شده است، می‌پردازیم تا مشخص شود مهم‌ترین ویژگی‌های قرآن کریم که خدا در تحدی مثل آن را خواسته چیست، که در این صورت وجه یا وجوه اصلی تحدی و اعجاز هم مشخص می‌شود.

۲-۱-۲. قرآن از منظر قرآن

مفسر بزرگ قرن ششم، جمال الدین ابوالفتوح رازی در مقدمه تفسیر خود، ۴۳ نام برای قرآن آورده است (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۸) که بیشتر جنبه وصفی دارد. طبرسی نیز در تفسیر خود به نام «مجمع البیان» به نام‌های قرآن، فرقان، کتاب و ذکر اکتفا کرده است (طبرسی، بی تا، ج ۱، ص ۲۳). زرکشی نقل می‌کند که حرّالی کتابی در این زمینه نوشته و بیش از نود اسم یا وصف برای قرآن یاد آور شده است (بدرالدین زرکشی، ۱۹۵۷م، ج ۱، ص ۲۷۳).

این عناوین و اوصاف را به دسته‌های مختلفی می‌توان تقسیم کرد که ما در اینجا به اختصار چند دسته را ذکر می‌کنیم.

۲-۱-۱-۲. عناوین دال بر صحت محتوایی قرآن

مفاهیمی که قوای فکری و عقلانی انسان را تغذیه می‌کند و حق را از باطل جدا می‌کند و در نهایت منجر به نجات انسان می‌شود. مانند:

الف) علم: خداوند متعال از آن روی کتاب خود را به «علم» توصیف کرده است که علوم کتاب‌های آسمانی پیشین در آن گرد آمده و مباحثش به علم و یقین بیان شده و مردم با عنایت به علم روشنی که در آن بیان گردیده است، می‌توانند به مدارج ایمان راه یابند چنانکه می‌فرماید: «وَلَئِنْ أَتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (البقره: ۱۲۰).

ب) فرقان: این تک واژه، شش بار در قرآن کریم آمده است. بیشتر مفسران را عقیده بر آن است که قرآن را از آن روی به فرقان نامیده‌اند که بین حق و باطل جدایی می‌افکند و فیصله می‌دهد چنانکه خدای متعالی فرموده است: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (الفرقان: ۱).

ج) فصل: خدای متعالی می‌فرماید: «إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ» (الطارق: ۱۳-۱۴). علامه طباطبایی در معنای این آیه چنین می‌گوید: قرآن سخنی جدا سازنده بین حق و باطل است و کلامی جدی و خالی از هزل است. آنچه را قرآن ثابت می‌کند، حق محض است که شکی در آن نیست و چون حق است، هیچ باطلی نمی‌تواند آن را باطل

سازد و هر باطلی در صدد ابطال آن بر آید، بدون تردید باطل است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۲۶۱).

د) قِیمیت و غیر ذی عوج بودن: در قرآن کریم آمده است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيَّ عَبْدِي الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهٗ عِوَجًا قَيِّمًا» (الکھف: ۱). عوج به کسره عین، کجی‌هایی است که با فکر و بصیرت تشخیص داده می‌شوند، مانند انحراف و انحنایی که در زمین مسطح است که تنها متخصصان می‌توانند آن را تشخیص دهند و نیز مانند انحراف در دین و زندگی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ماده عوج).

توصیف کتاب به وصف قِیمیت به خاطر این است که متضمن دین قِیم می‌باشد، دینی که قائم به مصالح عالم بشری است، چه مصالح دنیایی و چه آخرتی (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۲۳۷).

۲-۱-۲-۲. عناوین دال بر روشنگری قرآن نسبت به مراحل کمال انسان

منظور اوصافی است که هم در مرحله شناخت، فکر و عقل را هدایت کرده و بینش صحیح و یقینی به انسان می‌بخشد و هم به دل، روشنی و آگاهی داده و آن را برای گرایش و پذیرش حق مهیا می‌سازد و هم روح را در سیر صعودی، قدم به قدم همراهی و راهنمایی می‌کند تا درجات عالیه کمال را یکی پس از دیگری طی کند و به هدف نهایی برسد، مانند:

الف) هدایت: در قرآن کریم آمده است: «وَ أَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ آمَنَّا بِهِ» (الجن: ۱۳). مفسران در وجه تسمیه آن گفته‌اند: چون قرآن به حق رهنمون می‌شود و برای به سر منزل مقصود که همانا سعادت واقعی در دنیا و آخرت است، به منزله رهنما می‌باشد.

ب) نور: قرآن کریم از آن روی نور نامیده می‌شود که با آن می‌توان از اسرار پرده برداشت و در پرتو آن، راه‌های ظلمانی را با اطمینان پیمود و در حقیقت به مثابه چراغی است برای بشر در راهی که برای رسیدن به نیکبختی فرا روی خود دارد، چنانکه خدای متعالی می‌فرماید: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا» (النساء: ۱۷۴).

ج) بیان و تبیان: خدای متعالی می‌فرماید: «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» (آل عمران: ۱۳۸). راغب می‌گوید: وسیله تبیین و روشن کردن چیزی را بیان نامیده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۵۸).

علامه طباطبایی ذیل آیه «وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (النحل: ۸۹)، می‌گوید: چون قرآن کریم کتاب هدایت برای عموم مردم است و جز این کار و شأنی ندارد، لذا ظاهراً مراد از «لِكُلِّ شَيْءٍ» همه آن چیزهایی است که برگشتش به هدایت باشد از قبیل معارف حقیقی مربوط به مبدأ و معاد و اخلاق فاضله و شرایع الهی و قصص و مواعظی که مردم در اهتداء و راه یافتنشان به آن محتاجند و قرآن تبیان همه این‌هاست.

د) رحمت: اطلاق رحمت بر قرآن به لحاظ آن است که از یکسو با هدایت انسان‌ها و در اختیار قرار دادن بینش‌های ضروری برای رسیدن به سعادت واقعی رحمتی عام برای همه اصناف انسان‌ها فراهم می‌سازد، و انسان‌ها با عمل کردن به آن در طول سیر تکامل خود به سوی سعادت و فلاح و قرب به خدا، مشمول رحمت خاصه الهی واقع می‌شوند.

۲-۱-۳. عناوین دال بر ویژگی‌های خاص قرآن

منظور از ویژگی‌های خاص قرآن، ویژگی‌هایی است که دل را بیدار نموده و از غفلت و ناهشیاری خارج و برای پذیرش حق آماده می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۷۶ش، ص ۶۹)، مانند:

- «أَنَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرْحَمَةً وَ ذِكْرًا لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (عنکبوت: ۵۱)

- «مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ إِلَّا تَذْكُرَةً لِّمَن يَخْشَىٰ» (طه: ۲-۳)

- «وَ لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبِينَاتٍ وَ مَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ» (نور: ۳۴)

۲-۱-۲-۴. عناوین دال بر کثرت فواید قرآن

منظور ویژگی‌ها و عناوینی است که بر پر خیر و برکت بودن و بلند مرتبه بودن و حکیم بودن قرآن دلالت دارد مانند: «عظیم، قول ثقیل، کریم، مجید، مبارک، احسن الحدیث، علی، عزیز و حکیم».

۲-۲-۲. قرآن در منظر معصومین (ع)

از آنجایی که خدای متعالی می‌فرماید: «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»^۲ (الواقعه: ۷۹) و همچنین امام باقر (ع) فرمودند: «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِّطِبَ بِهِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۳۱۲)، حضرات معصومین (ع) از مخاطبان تام و اصلی قرآن کریم‌اند و آگاهترین افراد به قرآن بوده و هستند. بنابراین بعد از خدای متعالی سزاوارترین افرادی که برای شناخت قرآن و بیان اعجاز قرآن می‌توان به آن‌ها رجوع کرد، ایشان می‌باشند. به اختصار سخنان هر یک از ایشان را در این بحث ذکر می‌کنیم.

پیامبر گرامی اسلام (ص) در توصیف قرآن و اعجاز آن می‌فرماید: «و قرآن راهنمایی است که به بهترین راه‌ها راهنمایی کند، و کتابی است که در آن است تفصیل و بیان و تحصیل (بدست آوردن حقائق) و آن است جداکننده (میان حق و باطل) مزاح و سرسری نیست برای آن ظاهری است و باطنی، پس ظاهرش حکم و دستور است و باطنش علم و دانش، ظاهرش جلوه و زیبایی دارد و باطنی ژرف و عمیق است...» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۵۹۹).

امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «آگاه باشید! همانا این قرآن پند دهنده‌ای است که نمی‌فریبد، و هدایت کننده‌ای است که گمراه نمی‌سازد، و سخنگویی است که هرگز دروغ نمی‌گوید. کسی با قرآن همنشین نشد مگر آن که بر او افزود یا از او کاست، در هدایت او افزود و از کور دلی و گمراهی‌اش کاست. آگاه باشید کسی با داشتن قرآن، نیازی ندارد و بدون قرآن بی‌نیاز نخواهد بود. پس درمان خود را از قرآن بخواهید، و در سختی‌ها از قرآن یاری بطلبید، که در قرآن درمان بزرگ‌ترین بیماری‌ها یعنی کفر و نفاق و سرکشی و گمراهی است...» (رضی، ۱۳۸۰، خطبه ۱۷۶).

حضرت زهرا (س) در خطبه‌ای پس از رحلت حضرت رسول (ص) در جمع اصحاب می‌فرماید: «خدا را در دست شما عهدی (کتابی) است که برای شما فرستاده، و باقی گذاشته‌ای که در میان شما نهاد، یعنی قرآن، که بصیرت آموزی‌های آن آشکار است و مقاصد عمیق آن روشن و برهانی است که ظواهر آن نمودار است، همواره همگان را به گوش فرادادن فرا می‌خواند، و پیروان خود را به رضوان الهی می‌رساند، و تابعان خویش را به نجات و رستگاری» (صدوق، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴۸).

امام سجاد (ع) می‌فرماید: «خدایا! مرا به ختم کردن قرآن یاری کردی، کتابی که آن را همچون روشنی فرو فرستادی ... و فروغی ساختی که در پرتو آن از تاریکی‌های گمراهی و نادانی بیرون می‌آییم، و نور هدایتی قرار دادی که روشنگری آن هیچ گاه از میان نمی‌رود، و نشانه نجاتی که هر کس به روش آن رود گمراه نخواهد شد...» (علی بن الحسین، ۱۳۵۳ش، صص ۲۶۵-۲۶۴، دعای ۴۲).

امام صادق (ع) می‌فرماید: «پیامبر خدا فرمودند: قرآن هدایتی است نجات دهنده از گمراهی و روشنگری است بازدارنده از کوری (و ناآگاهی)، و نگهداری است از لغزش، و فروغی است در تاریکی ...» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۵).

کاملاً واضح و روشن است که هم در خود قرآن و هم در احادیث ائمه طاهرین (ع) مهمترین بخش اعجاز قرآن جنبه‌های محتوایی و معنوی قرآن است و نه شکل و ساختار ظاهری آن. می‌فرماید قرآن کتاب هدایت، نور، فضیلت، شفاء، برهان، نجات بخش، بصیرت بخش است و به جنبه‌های لفظی و ظاهری کلام خیلی کم اشاره شده است.

۲-۳. تدبیر در قرآن

خدای متعالی در آیه «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ» (بقره: ۱۲۱)؛ ایمان آورندگان به قرآن را کسانی معرفی می‌کند که حق تلاوت قرآن را ادا می‌کنند و حق تلاوت قرآن یعنی خواندن همراه با تدبیر در معانی و فکر و تعقل و آمادگی برای تأثیرپذیری (جوادی آملی، ۱۳۸۶ش، ص ۲۳۷).

همچنین در کریمه دیگری می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (النساء: ۸۲)؛ پس آیا در قرآن تدبر نمی‌کنند تا به هماهنگی آیات آن پی ببرند و دریابند که از جانب خدا نازل شده است؟ اگر قرآن از جانب غیر خدا بود، قطعاً در آن ناسازگاری و ناهماهنگی بسیاری می‌یافتند. این آیه نشان می‌دهد که قرآن مظهر هماهنگی اعجازین است و راه درک این هماهنگی، «تدبر در قرآن» است.

افزون بر آیه ۸۲ سوره مبارکه نساء، سه آیه دیگر در قرآن کریم، همگان را به تدبر در قرآن فراخوانده است: «أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ...» (المؤمنون: ۶۸)؛ پس آیا در این قرآن، تدبر نکرده‌اند تا بدانند از جانب خداست؟ این آیه شریفه را می‌توان توییحی بر عدم تدبر در قرآن دانست.

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» (ص: ۲۹)؛ این قرآن کتابی گرانقدر و پر خیر و برکت است که آن را به سوی تو فرستادیم تا همگان در آیات آن تدبر کنند، پس هدایت‌پذیران راهیاب شوند و عنادپیشگان، عذری بر گمراهی خویش نیابند و تا صاحبان خرد به دلایل حق توجه کنند و به سوی آن هدایت گردند. این کریمه، تدبر در قرآن را غایت انزال این کتاب مبارک و زمینه‌ساز تذکر خردمندان دانسته است.

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد: ۲۴)؛ پس آیا در قرآن تدبر نمی‌کنند. این آیه نورانی، تحریضی به تدبر در قرآن کریم است. گفتنی است، سیاق این آیه و آیه ۶۸ سوره مبارکه مؤمنون، حاکی از آن است که تدبر نکردن در قرآن، یکی از عوامل شرک و بی‌ایمانی است. در نتیجه، تدبر، عامل افزایش ایمان توحیدی و تکامل آن است.

پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت (ع) او نیز هماهنگ با وحی، همگان را به تدبر در قرآن فراخوانده‌اند. پیامبر اسلام (ص)، معاذ بن جبل را به تقوای الهی و تدبر در قرآن توصیه فرمودند (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۳). سفارش به تدبر در کنار توصیه به تقوای الهی در این روایت، حاکی از اهمیت بالای انجام این وظیفه است.

امیرالمومنین (ع) فرموده‌اند: آگاه باشید، فایده‌ای در قرائت بدون تدبر نیست (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۱، ص ۳۶). بر اساس این روایت نورانی، تدبر، وصف لازم قرائت ثمربخش قرآن کریم است و قرائت سودمند بدون تدبر محقق نمی‌شود. گفتنی است که این حدیث، بر تمام روایات مربوط به قرائت قرآن حاکم است و همه آن‌ها را به لزوم تدبر، مقید می‌کند.

از امام صادق (ع) نقل شده است، هنگامی که قرآن را به دست می‌گرفتند، پیش از خواندن و حتی قبل از باز کردنش، آن را در دست راست می‌گرفتند و چنین دعا می‌کردند: «خدایا ... قرائت مرا، قرائت بی تدبر قرار مده، بلکه مرا آن‌گونه قرار بده که در آیات و احکام آن تدبر کنم، در حالی که قوانین دین تو را اخذ می‌کنم (محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۳۷۲). این روایت نورانی نشان می‌دهد که تدبر، سیره مستمره معصومان (ع) است.

۲-۳-۱. مفهوم‌شناسی تدبر

آیات الهی و بیانات نورانی معصومان (ع) در خصوص تدبر، هر حق‌جویی را در مقام فهم معنی آن قرار می‌دهد. از این رو، بیانی کوتاه در این باره، زیننده ادامه نوشتار خواهد بود.

تعریف صحیح تدبر در قرآن، مبتنی بر شناسایی مفهوم لغوی تدبر و آن نیز در گرو بررسی معنی ماده و هیأت این واژه در قرآن و منابع لغوی است. ریشه واژه تدبر، «دَبَرَ» و در لغت به معنی پشت و پشت سر اشیاء است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۱۷۳). این ماده ۴۴ بار و به ۱۱ صورت، در قرآن کریم استعمال شده و معنی پیش گفته، با همه موارد مطابق است.

تدبر بر وزن تَفَعَّل و این هیأت برای مطاوعه تفعیل است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۱۷۶). بر همین اساس برای تشخیص معنی تدبر، گریزی از بررسی مفهوم تدبیر نیست. در کتب واژه‌شناسی نیز، معانی متعددی برای تدبیر ذکر شده که برخی از آن‌ها عبارت است از:

«التدبیر فی الأمر أن تنظر إلى ما تؤول إليه عاقبته» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۲۷۳؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۹۹)؛ تدبیر در کار، نظر کردن در آخر و عاقبت آن است. «التدبیر، التفکر فی دبر الأمور» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۰۷)؛ تدبیر، تفکر در آخر امور است.

«و أما التدبیر، تصبیر الشیء ذا عاقبة بأن يكون الشیء علی عاقبة حسنة و نتیجة مطلوبة، ... معنی التدبیر بالنسبة إلى الله تعالی معلوم و تدبیره تعالی عبارة عن تنظیم امور العالم و ترتیبه و جعل الأمور علی أحسن نظام و اتقن صنع منتج» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۱۷۵)؛ و اما تدبیر، عاقبت دار کردن چیزی است، به این معنی که عاقبتی نیکو و نتیجه‌ای مطلوب داشته باشد، ... معنی تدبیر نسبت به خدای متعالی، تنظیم امور عالم و ترتیب آن و قرار دادن امور بر بهترین نظام و متقن‌ترین ساختار منتج است.

بیان اول و دوم درباره مفهوم تدبیر خالی از اشکال نیست، زیرا ماده دبر را در اصل معنی تدبیر در نظر نگرفته و به حاشیه رانده‌اند. توضیح اینکه در عبارات‌های «النظر فی عاقبة الأمر» و «التفکر فی دبر الأمور»، قسمت اصلی معنی، واژه‌های «النظر» و «التفکر» است که هیچ ارتباط روشنی با ماده یا هیأت تدبیر ندارد و قسمت فرعی و حاشیه‌ای معنی، «فی عاقبة الأمر» و «فی دبر الأمور» است که با معنی تدبیر مرتبط است.

بیان سوم درباره معنی تدبیر خالی از این اشکال است و نشان می‌دهد که دو بیان پیشین، تدبیر را به لازم آن معنا کرده‌اند. بنابراین ریشه لغوی و ساختار لفظی تدبیر، اقتضا می‌کند که آن را به معنی پشت سر هم چیدن حکیمانه بدانیم که با سومین مفهوم از مفاهیم پیش گفته، کاملاً هماهنگ است و استعمالات قرآنی نیز آن را تأیید می‌کند: «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ» (رعد: ۲).

علامه طباطبایی (ره) ذیل این آیه می‌فرماید: «التدبیر هو الإتيان بالشیء عقیب الشیء و یراد به ترتیب الأشياء المتعددة المختلفة و نظمها بوضع كل شیء فی موضعه الخاص بحیث یلحق بكل منها ما یقصد به من الغرض و الفائدة ...» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۲۸۹)؛ تدبیر، آوردن چیزی به دنبال چیز دیگر است و مراد از آن ترتیب دادن اشیا

متعدد مختلف پشت سر یکدیگر است، به گونه‌ای که هر شیء در جایگاه خاص خود قرار گیرد و غرض و فایده و مقصود، بر آن مترتب شود.

حال که معنی تدبیر دانسته شد، می‌توان معنی تدبیر را نیز تشخیص داد: «و أما التدبیر فهو تفعل لمطواعة التفعیل فحقیقة معناه حصول مفهوم التدبیر و اختیار ذالک المفهوم...» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۱۷۶)؛ و اما تدبیر، پس آن تفعل برای مطواعة تفعیل است، پس حقیقت معنی آن حصول مفهوم تدبیر و اختیار آن مفهوم است. آری ریشه لغوی و ساختار لفظی تدبیر، ایجاب می‌کند که آن را پذیرش (مطواعة) و چینش حکیمانه (تدبیر) بدانیم. برخی بدون جمع‌بندی صحیح از ماده و هیأت، تدبیر را اینگونه معنی کرده‌اند: «التدبیر أن تنظر إلى ما تؤول إليه عاقبته و التدبیر التفکر فیه» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۲۷۳؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۹۹)؛ تدبیر در کار، نظر کردن در آخر و عاقبت آن و تدبیر، تفکر در آن است.

روشن است که در این بیان، مفهوم ماده در اصل معنی دخالت داده نشده است. با توجه به آنچه گذشت، می‌توان گفت که تدبیر قرآن، پذیرش تدبیر آن است. آری کلام خدا یا هر کلام دیگری، محصول تدبیر حروف و کلمات و عبارات و جملات در کنار یکدیگر است. متکلم، کلمات را تدبیر می‌کند (پشت سر هم می‌چیند) و جملات را پدید می‌آورد، جملات را تدبیر می‌کند و پاراگراف‌ها را ایجاد می‌کند. مخاطب این متکلم، باید تدبیر او را بفهمد، یعنی باید تدبیر کند، بدین معنی که چینش کلمات را دریابد تا به مفهوم جملات نائل شود. چینش جملات را دریابد تا به مفهوم پاراگراف‌ها دست پیدا کند و الی آخر.

بر همین اساس، تدبیر خدا در قرآن، چینش واژگان برای به دست آمدن آیات، چینش آیات برای به دست آمدن سوره‌ها و چینش سوره‌ها برای سامان دادن کل قرآن کریم است. این تدبیر الهی در قرآن، تدبیر مخاطبان قرآن را طلب می‌کند و آن، درک چینش واژگان برای فهم آیات، چینش آیات برای فهم سوره‌ها و در نهایت، تشخیص حکمت چینش سوره‌ها برای فهم کل قرآن است. با این توضیحات، باز هم واضح است که منظور از اعجاز قرآن کریم جنبه محتوایی و معنوی آن است تا ظاهر الفاظ.

۳. اعجاز معنوی قرآن

قرآن کریم انسان را سالک مقصد ابدی می‌داند و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (الانشقاق: ۶) و دانسته است که سلوک بدون راه، همزاد، رهبر، راهنما و... امکان‌پذیر نیست. از طرف دیگر می‌دانیم که غیر از ذات اقدس خداوند، احدی شایسته هدایت انسان نخواهد بود. زیرا او ذاتاً مهتدی است و موجودات دیگر ذاتاً مهتدی نبوده و نیازمند به هدایت هستند و بدون هدایت خدای متعالی نمی‌توانند دیگران را هدایت کنند. بنابراین حق هدایت منحصرراً از آن خداوند است (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۸۸).

در قرآن آمده است: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ» (یونس: ۳۵)؛ پس آیا کسی که پدیده‌های جهان هستی را به اهدافشان راه می‌نماید، سزاوارتر است که از او پیروی شود یا آن کسی که خود راه درست را نمی‌یابد مگر این که او را راه نمایند.^۳

در این میان قرآن کریم برنامه هدایتی خداوند است که او نازل کرده است برای هدایت کل بشریت و این رسالت مکرراً در قرآن تصریح شده است: «الْقُرْآنُ هُدًىٰ لِلنَّاسِ» (البقره: ۱۸۵). از طرفی چون قرآن کریم از تمام علل اعتلاء برخوردار است، نحوه‌ی رهبری آن، بهترین و متقن‌ترین هدایت است چنانکه خود تصریح می‌دارد: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِينَ هِيَ أَقْوَمُ» (الاسراء: ۹).

به خاطر همین می‌بینیم که گاه از نقش هدایتگری قرآن کریم سخن به میان آمده و از مخالفان خواسته شده است که اگر کتابی بهتر برای هدایت سراغ دارند، بنمایند (معموری، ۱۳۸۳، ج ۱۳، ص ۶۰۰).

«قُلْ فَأَتُوا بكتاب من عند الله هو أهدىٰ منهما أتبعه إن كنتم صادقين» (قصص: ۴۹)؛ ای پیامبر(ص)، به آنان بگو: اگر راست می‌گویید که تورات و قرآن سحر و افسونند، شما از جانب خداوند کتابی بیاورید که از این دو کتاب هدایت آفرین تر باشد در این صورت من نیز از آن پیروی می‌کنم.

روشن است که اگر وجه اعجاز قرآن صرفاً فصاحت و بلاغت آن بود، بایستی می فرمود: اگر راست می گوید، کتابی بیاورید که فصیح تر و بلیغ تر از این کتاب باشد. (پهلوان، ۱۳۸۲، صص ۷-۱۵)

۳-۱. مفهوم معجزه در قرآن

کلمه «اعجاز» در لغت به معنی وجود آوردن عجز و ناتوانی در دیگری است (مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۸، ص ۳۷). و در اصطلاح عبارت است از اینکه، شخصی که ادعای منصبی از منصب‌های الهی می‌کند، باید جهت گواه بر صدق گفتارش عملی را انجام دهد که دیگران از انجام دادن آن عاجزند؛ چون آن عمل به ظاهر بر خلاف قوانین خلقت و خارج از مسیر عادی و طبیعی است. انجام دادن چنین عملی را اعجاز و خود عمل را معجزه می‌نامند (خویی، ۱۳۸۴ش، ص ۴۹).

اما واژه اعجاز در قرآن کریم در این معنا استعمال نشده است و به جای آن، از واژه‌های دیگری همچون آیه، بینه، برهان و سلطان استفاده شده است. از این مطلب برمی‌آید که معیارهای قرآن برای از جانب خدا بودن این موارد است که مورد پذیرش مخاطبان عصر نزول بوده که در قرآن بکار رفته است.

مثلاً درباره نُه معجزه‌ای که به موسی (ع) داده شده، اینگونه تعبیر می‌کند: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ...» (الاسراء: ۱۰۱) و به یقین ما به موسی نُه معجزه روشن عطا کردیم. درباره ناقه صالح می‌فرماید: «وَيَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ» (هود: ۶۴)؛ و ای قوم من، این ماده شتر خداست که برای شما معجزه‌ای است.

همچنین درخواست قوم عاد از هود برای آوردن معجزه را بدینگونه بیان می‌کند: «قَالُوا يَا هُوْدُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ» (هود: ۵۳)؛ گفتند: ای هود برای ما دلیل روشنی نیاورده‌ای. نیز بعد از توضیح دادن دو مورد از معجزات حضرت موسی می‌فرماید: «فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلِكِهِ» (القصص: ۳۲)؛ و این دو برهان از جانب پروردگار توست [که باید] به سوی فرعون و مهترانش ببری. همچنین درباره موسی می‌فرماید: «وَفِي مُوسَى إِذِ ارْتَدَّ عَلَى عَدُوِّهِ إِذْ أُرْسِلْنَاهُ إِلَى فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ» (الذاریات: ۳۸)؛ آن گاه که او را با دلایلی روشن به سوی فرعون فرستادیم.

تفاوت معجزه با آیه و بینه در آن است که معجزه به معنی ناتوان ساختن و از پای درآوردن است، اما آیه و بینه به معنی نشانه و دلیل است و هدف از ارائه آنها «از پای درآوردن» نیست، بلکه مقصود، عرضه شاهد، ارائه گواهی بر صدق دعوی نبوت، دلالت افراد به ذوالآیة، و هدایت آنها به عبادت حق تعالی است. آنان که از قلبی پاک و حق پذیر برخوردارند، هرگز به مبارزه با راستی برنمی‌خیزند تا پیامبران در برابرشان به اعجاز متوسل شوند و منکوبشان سازند (پهلوان، ۱۳۸۲، صص ۷-۱۵).

فلذا می‌شود گفت که کاربرد معجزه اساساً برای ارائه دعوت و اثبات حقانیت آن نبوده، بلکه در رتبه دوم و هنگام برخورد با موانع از آن استفاده شده است. لذا معجزه وسیله دفاعی بشمار می‌رود نه وسیله تبلیغی محض (معرفت، ۱۳۸۴ش، ص ۲۹۵).

نتیجه‌گیری

نتایجی که از این نوشتار حاصل می‌شود عبارت است از اینکه؛ اعجاز بیانی تنها یکی از وجوه اعجاز قرآن کریم است که مفسران و متکلمین متعرض آن شده‌اند و نمی‌شود گفت که وجه اصلی قرآن کریم است.

با توجه به خود آیات قرآن کریم و روایات جنبه‌های معنوی و محتوایی اعجاز قرآن کریم، بر جنبه‌های ظاهری و صوری و لفظی و بلاغی آن برتری کلی دارد. در کلام معصومین (ع) به جنبه‌های معنوی و هدایتی قرآن عنایت و توجه ویژه و زیادی شده است تا به جنبه‌های صوری و ظاهری و بلاغی قرآن کریم. یکی از بهترین و کارآمدترین راه‌ها برای پی بردن به اعجاز قرآن کریم نگاه تدبری یا همان نگاه مجموعی و منسجم به قرآن کریم است.

یادداشت‌ها

۱. از جمله افراد دیگری که این مطلب را پذیرفته‌اند می‌توان از این افراد نام برد (به نقل از معرفت، بی‌تا، ج ۴، ص ۷۶):

- قاضی عبدالجبار (م ۴۱۵ ق)، راغب اصفهانی (م ۵۰۲ ق)، ابن عطیه (م ۵۴۲ ق)، سکاکی (م ۵۶۷ ق)، ابن میثم بحرانی (۶۳۶-۶۹۹ ق)، شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء (۱۳۷۳ ق)، شیخ محمد عبده.
۲. مرحوم علامه طباطبایی ذیل این آیه، این گونه می‌گوید: مطهرون عبارتند از کسانی که خدای تعالی دل‌هایشان را پاک کرده، مانند ملائکه گرامی و برگزیدگانی از بشر که درباره آنان فرموده: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۱۳۷).
۳. «أَحَقُّ» در آیه به معنای تعیین است، نه ترجیح مثل آیه: «وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» (احزاب: ۶).

کتابنامه

- قرآن کریم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: آستان قدس.
- باقلانی، قاضی ابوبکر (۱۴۰۶ق)، اعجاز القرآن، تحقیق شیخ عماد الدین احمد حیدری، بیروت: دار احیاء العلوم.
- بدر الدین الزرکشی، محمد بن عبدالله (۱۹۵۷م)، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دار المعرفة.
- بلاغی، شیخ محمد جواد (۱۴۲۰ق)، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم: بنیاد بعثت.
- پهلوان، منصور (۱۳۸۲)، «تحقیق در وجه اعجاز قرآن کریم»، فصلنامه سفینه، تهران: انتشارات سفینه، شماره ۲.
- جرجانی، عبدالقادر (۱۳۳۱ق)، دلائل الاعجاز فی علم المعانی، به کوشش محمد رشیدرضا، قاهره: مکتبه القاهره.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶ش)، قرآن در قرآن، قم: انتشارات اسراء، چاپ سوم.
- همو (۱۳۸۴ش)، سرچشمه اندیشه، قم: انتشارات اسراء، چاپ اول.
- حکیم، سید محمد باقر (۱۴۲۵ق)، علوم القرآن، قم: مجمع العالمی لاهل البيت.
- خلف الله، محمد (۱۹۹۱م)، ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن للرمانی و الخطابی و الجرجانی، مصر: دارالمعارف.

- خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۸۴ش)، *البيان في تفسير القرآن*، قم: انتشارات دارالثقلین.
- دیلمی، حسن بن ابی الحسن (۱۴۱۲ق)، *ارشاد القلوب*، قم: انتشارات شریف رضی، چاپ اول.
- راغب اصفهانی، محمد (۱۴۱۲ق)، *المفردات*، دمشق: الدار الشامیه
- راوندی، قطب الدین (۱۴۰۹ق)، *الخرائج و الجرائح*، قم: مؤسسه الامام المهدی.
- رضی، سید شریف (۱۳۸۰)، *نهج البلاغه امیرالمؤمنین علی (ع)*، ترجمه محمد دشتی، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی زهد، چاپ چهارم.
- زملکانی، حسین (۱۳۹۴ق)، *البرهان الكاشف عن اعجاز القرآن*، تحقیق احمد مطلوب، عراق: احیاء التراث الاسلامی.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۸ق)، *معتزک الاقران في اعجاز القرآن*، بیروت: دارالکتب العلمیه
- صدوق، ابوجعفر محمدبن علی (بی تا)، *علل الشرائع*، قم: مکتبه الداوری.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان في تفسير القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (بی تا)، *مجمع البيان في تفسير القرآن*، بیروت: دار مکتبه الحیاه.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش)، *مجمع البحرين*، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن (بی تا)، *الاقتصاد الهادی الى طریق الرشاد*، قم: مؤسسه الامام المهدی.
- طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸ش)، *أطيب البيان في تفسير القرآن*، تهران: انتشارات اسلام.
- عسکری، ابو هلال (۱۹۷۱م)، *الصناعتان*، قاهره: دارالعلم.
- علی بن الحسین (ع) (۱۳۵۳ش)، *صحیفه سجاده‌تیه*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- عیاشی، محمدبن مسعود (۱۳۸۰ق)، *کتاب التفسیر*، تهران: چاپخانه علمیه.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۹۶ق)، *مدخل التفسیر*، تهران: مطبعه الحیدری، الطبعة الاولى.
- فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قرطبی، محمدبن احمد، (۱۴۰۸ق)، *الجامع لاحکام القرآن*، بیروت: دارالکتب العلمیه
- کلینی، ابوجعفر (۱۳۶۵ش)، *الكافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، *بحار الأنوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- محدث نوری (۱۴۰۸)، *مستدرک الوسائل*، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، چاپ اول.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۶ش)، *قرآن شناسی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش)، *التحقیق في کلمات القرآن*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- معرفت، محمد هادی (بی تا)، *التمهید في علوم القرآن*، قم: النشر الاسلامی.

۳۰ مطالعات قرآن و حدیث، سال چهارم، شماره اول - پاییز و زمستان ۱۳۸۹، پیاپی ۲

همو (۱۳۸۴ش)، علوم قرآنی، قم: النشر الاسلامی.
معموری، علی (۱۳۸۳ش)، «تحدی»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائرةالمعارف
بزرگ اسلامی، جلد ۱۳.
مودب، سید رضا (۱۳۷۹ش)، اعجاز قرآن، قم: انتشارات احسن الحدیث.